



نگره ناصر خسرو در زادالمسافر یافت معقول از پس محسوس است

نگره ناصر خسرو در زادالمسافر یافت معقول از پس محسوس است. محسوس مبنای درک امر معقول است و این مبتنی بر یک قاعده مهم فلسفی است. اگر محسوس آینه معقول نباشد، شناخت محسوس درک معقول نخواهد بود.

نگره ناصر خسرو در زادالمسافر یافت معقول از پس محسوس است. محسوس مبنای درک امر معقول است و این مبتنی بر یک قاعده مهم فلسفی است. اگر محسوس آینه معقول نباشد، شناخت محسوس درک معقول نخواهد بود.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیزدهمین مجموعه درس‌گفتارهایی درباره ناصر خسرو در ماه مبارک رمضان به بررسی «جایگاه قرآن در ذهن و زبان ناصر خسرو» اختصاص داشت که با سخنرانی دکتر حسن بلخاری، استاد دانشگاه تهران در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. تأثیر قرآن کریم در شعر و نثر فارسی بسیار شگرف و پردامنه است. کمتر متنی ادبی از نثر و نظم فارسی را می‌توان نام برد که در آن اثری از قرآن کریم وجود نداشته باشد. ناصر خسرو نیز در آثار خود فراوان از قرآن بهره گرفته است. وی گفتارهای نهم تا چهاردهم کتاب «وجه دین» و همچنین کتاب «رهایش و گشایش» خود را به مباحث قرآنی اختصاص داده است. برخی از قصاید ناصر خسرو نشان می‌دهد که حافظ قرآن بوده و شاید همین معنا سبب رجوع گسترده او به آیات و شرح و تبیین معانی آن‌ها بوده است: «پیش آر قرآن و بررس از من/از مشکل و شرحش و معانی»

ناصر خسرو نسبت وسیعی با تأویل دارد

بلخاری سخنانش را این‌گونه آغاز کرد: ناصر خسرو نسبت وثیقی با تأویل دارد. این بدان معناست که تمامی آثار ناصر خسرو، حتی اشعارش، خالی و عریان از تأویل نیست. ناصر خسرو به شیوه‌های مختلف در آثار خود از تأویل بهره گرفته است. این تأویل، در نگاه اسماعیلیه، تأویل قول حق و قول معصوم است. کلام انسان فانی که نیاز به تأویل ندارد. فلذا تأویل از آن حق است، از آن اقوال حق و کلام معصوم است. زیرا حق بنا به جامعیت خود، و معصوم بنا به نمایندگی این حق، مشرف بر حقیقت و واقع، هر دو، است؛ و چون معمولاً ظرفیت درک بشر به گونه‌ای است که خداوند نمی‌تواند به صراحت مکنونات قلبی خود را برای بشر بگوید، حقیقت لایه‌لای کلمات پیچیده می‌شود. این پیچیدگی کلمات، که حقیقت را مکنون می‌دارد، ضرورت تأویل را پیش می‌کشد. لذا ناصر خسرو بنابه این که کلام حق و کلام معصوم مکنون است، این کلمات را تأویل می‌کند و به اصل خود بازمی‌گرداند تا حقیقت حق، که نیت و مقصود و منظور خدا یا معصوم بوده، آشکار شود.

«زادالمسافر» یکی از کارهای حیرت‌انگیز ناصر خسرو است

بحث من بحث تأویل قول و کتابت نیست؛ تأویل آفرینش است. این را به عنوان مقدمه توضیح یکی از کارهای حیرت‌انگیز ناصر خسرو، یعنی زادالمسافر، قرار بدهم و بگویم که از قرن هفدهم به بعد در غرب، در امر هرمنوتیک یا تأویل، یک اتفاق می‌افتد. البته من به مسامحه تأویل را ترجمه‌ی هرمنوتیک می‌گیرم. هرمنوتیک علم تأویل، یعنی علم پی بردن به باطن است. تقریباً تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم دامنه‌ی تأویل کتاب مقدس بود. می‌دانید که مسیحیت و یهودیت نیز به تأویل اعتقاد داشتند. آن‌ها هم معتقد بودند که کتاب خدا از دسترس ممتنع و سهل و ساده‌ی بشر خارج است و نیاز به ابزار و افرادی خاص است که باطن آن را برای مردم آشکار کنند.

اما بعد از قرون پانزدهم و شانزدهم دامنه‌ی تأویل از کتاب خدا فراتر رفت و هستی را دربرگرفت. یعنی از قرن هجدهم به بعد این هستی است که باید تأویل بشود. دیگر موضوع و مصداق و دامنه تأویل الزاماً کتاب خدا نیست؛ متون اساطیری هم نیست. بلکه هستی نیز کتابی است که باید تأویل بشود. هایدگر و گادامر از این موج سربرمی‌آورند و تأویل را در عالم غرب به یکی از پیچیده‌ترین و جذاب‌ترین علوم فکری و فلسفی تبدیل می‌کنند. پس مهم‌ترین اتفاق در تأویل، در جهان غرب، گسترش یافتن دامنه تأویل از کتابت به اعیان، به عین، است. آسمان و خورشید و تمامی عالم هم قابلیت تأویل دارند.

تصویری که ناصر خسرو در باب هفدهم زادالمسافر از قرآن دارد

ناصر خسرو هزار سال پیش در زادالمسافر می‌گوید که خداوند دو کتاب دارد. یکی قرآن است و یکی هم کتاب آفرینش. یعنی کتابت خدا به دو صورت ظاهر شده است. یکی در قالب الفاظ و دوم در قالب آفرینش. ناصر خسرو آفرینش را کتاب خدا می‌داند که به ماده نگاشته شده است، نه با استفاده از لفظ و قلم. سپس می‌گوید هم چنان که کتاب خدا قابل تأویل است، آفرینش نیز قابل تأویل است. همین حرف قرن‌های بسیار بعد در اروپا بازگو می‌شود. اما شاید در اندیشه اسلامی برای نخستین بار توسط ناصر خسرو گفته شده است. اگرچه خود قرآن نیز به این مساله اشاراتی دارد. قرآن وقتی می‌گوید: «کتاب مبین» نحوه قرائت و بیان آن به گونه‌ای است که صرفاً قرآن را شامل نمی‌شود و بسیار بسیار فراتر از قرآن را دربرمی‌گیرد، که آفرینش و خلقت است.

ناصر خسرو در زادالمسافر تصویری در باب هفدهم کتاب از قرآن دارد که جزو مبادی شناخت قرآن است. در این کتاب ناصر خسرو می‌خواهد به یک سؤال پاسخ بدهد: آدمی از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ و زاد این ابتدا و انتها چیست؟ زادالمسافر یک ویژگی دارد که در آثار حکمای دیگر، حتی در دیگر آثار ناصر خسرو، کمتر دیده می‌شود. معمولاً در آثار دیگر حکما و متکلمان ابتدا معقول اثبات می‌شود بعد از معقول به محسوس می‌رسند. آثار اخوان‌الصفا را که ببینید، یا تقریباً همه‌ی کتب حکمی، معمولاً از معقول به سراغ محسوس رفته‌اند. از امر پنهان به سراغ امر ظاهر می‌روند. در زادالمسافر کاملاً برعکس است. یعنی زادالمسافر حمل معقول بر محسوس نیست؛ این نیست که ما ابتدا معقول را بفهمیم و بعد به استناد معقول، محسوس را درک کنیم. بلکه با درک محسوس طریقی برای درک باطن معقول می‌یابیم.

نگره ناصر خسرو در زادالمسافر یافت معقول از پس محسوس

یکی از مهم‌ترین ویژگی کتاب زادالمسافر آن است که محسوس را مبنای قرار می‌دهد تا معقول را ادراک کند. این همان کاری است که علوم تجربی انجام می‌دهند. روش علوم تجربی استقرایی است، نه قیاسی. فلسفه است که قیاسی است. نگره ناصر خسرو در زادالمسافر یافت معقول از پس محسوس است. محسوس مبنای درک امر معقول است و این مبتنی بر یک قاعده مهم فلسفی است: اگر محسوس ریشه در معقول نداشته باشد، اگر محسوس آینه‌ی معقول نباشد، شناخت محسوس درک معقول نخواهد بود. این یک دنیای عجیبی در تمدن و عرفان اسلامی باز می‌کند که یک نمونه خیلی نازل آن «شاهد» است؛ آن جوانان زیبارویی که جلوه‌ای از جلوات خدایند. عارف اگر شاهد باز می‌شود از برای این است که جمال محسوس آینه‌ی آن جمال مطلق است. این یک نمونه آن است. اکنون اگر بپذیریم که در زادالمسافر محسوس مبنای درک معقول است، باید دید ناصر خسرو درباره جایگاه قرآن چه رویکردی دارد.

این را هم بگویم که در هنر و معماری نیز اصلی به نام «تناظر» داریم. اصل تناظر یعنی این که از ماده در نظام هندسی جهان استفاده بکنید و هم آثار هنری و معماری بر بنیاد آن سبک و سیاق مثلی بسازید و هم بتوانید عالم را درک بکنید. اصل تناظر امر محسوس را آینه درک معقول قرار می‌دهد.

ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین به حقیقت بارانی قرآن می‌رسد

حال ببینید که ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین چگونه مستند بر این اصل به حقیقت بارانی قرآن می‌رسد. آنچه می‌خوانم از جامع‌الحکمتین است اما منش و شیوه حاکم بر زادالمسافر هم هست. به عبارتی، آن نسبت معقول و محسوس که گفتیم ممتازیت زادالمسافر از آن حاصل می‌شود، در قاموس قرآن به مثالی از جامع‌الحکمتین اثبات و موید می‌شود.

می‌دانید که حقیقت باران «احیاء» است؛ نه احیاء خاک، گاه حتی احیاء جان. احادیثی را در ذهن خود حاضر بکنید که چگونه آب باران را در موارد خاص جزو آب‌های شفا قرار می‌دهد. آبی که مطهر و پاک از آسمان جاری می‌شود. یعنی حتی در قلمرو جان، نه جان معنوی ما، بلکه جان مادی هم باران برکت‌زا است. پیامبر اکرم (ص) حدیثی دارد که: «ابدان خود را به دم باد بهار بسپارد. زیرا با ابدان شما آن می‌کند که با گیاهان و درختان زنده می‌کند. و خود را از باد پاییز برحذر دارید» باران هم جسم را زنده می‌کند و هم روح را. نقشی هم که در هستی دارد آغازگری حیات است. این را گفتم تا ستر عاشقی بهار را در ذهن و زبان عارفان گفته باشم. کمتر عارف و شاعری داریم که بهاریه نداشته باشد.

ستر عاشقی بهار در ذهن و زبان ناصرخسرو

ناصرخسرو می‌گوید: «و گفتند که آسمان فایده دهنده است و زمین فایده پذیرنده» ممکن است که در اینجا کلمه‌ی «گفتند» ارجاعی باشد به اندیشه‌ی اساطیری یونانیان. در نزد یونانیان اورانوس آسمان است و خدای پدر، و زمین خدای مادر. آسمان صفت فاعلی دارد، زمین صفت قابلی. به همین دلیل آسمان پدر است و زمین مادر. همچنان که از تماس پدر و مادر مولد زاده می‌شود، باران نیز عامل واسطه میان پدر آسمان با مادر زمین است. این را مثال زدم تا بگویم که چگونه در جهان اندیشه و اسطوره محسوس ابزاری می‌شود برای درک معقول. بشر از محسوسات قوانینی می‌سازد تا به واسطه آن‌ها معقولات پنهان را کشف کند.

ناصر خسرو ادامه می‌دهد که: «و آسمان به مثل چون مردی است و زمین چون زنی است و مولید از نبات و حیوان، فرزندان این مرد و زن‌اند. و روا نیست اندر حکمت که ازواج را بر یکدیگر به زمان پیشی و سپسی باشد. چنان که خدای گفت: ما هر چیزی را در عالم به صورت زوج آفریدیم». «و مر عالم دین را رسول، آسمان است و وصی او زمین عالم دین است». نبی آسمان است و علی (ع) که وصی اوست، زمین. این سخن به چه معناست؟ در واقع آنچه محمد (ص) در جان علی و اولیاء و اوصیا علی کاشت، باید بارور شود. پس گوهر دین به جان وصی شناخته می‌شود. کار نبی تنزیل است، کار وصی تأویل.

باز می‌گوید: «و باران از آسمان بدین زمین، کتاب مبارک قرآن کریم است. و نبات بر زمین بدین باران از این آسمان مومنان‌اند» از آسمان باران می‌بارد و بواسطه‌ی این باران زمین شکفته می‌شود و بار و بر و ثمر می‌دهد. این ثمرات برکات زمین‌اند که از فاعل آسمان و جوشش باران حاصل می‌شوند. در جهان معنا ثمرات آن مومنان هستند.

مبای‌ی شناختی قرآن، فلسفه و چرایی قرآن بحث اصلی است

برهان ناصر خسرو بر این سخن این است که: «و دلیل بر آن که قرآن کریم به منزلت آب باران است، قول خدای است که آب باران را آب مُنزل مبارک گفت. آبی که نازل می‌شود و مبارک است، بدین آیت: و ما از آسمان فرو فرستادیم آب مبارک را» آب مبارک به چه معناست؟ در واقع یعنی آن چیزی که در ذات خود برکت دارد. برکت یعنی جوشش. آب مبارک آبی است که می‌پروراند و در ذات خود پروراندگی دارد. ربوبیت و ربانیت و پرورندگی و مادری دارد تا بواسطه‌ی این آب دانه بروید، حیات آشکار بشود. «و کتاب خویش را نیز مُنزل مبارک گفت. و چون این هر دو را منزل مبارک گفت و آن یکی از آسمان فرود آمده بود و این دیگر نیز از آسمان آمده بود، درست شد که باران کتاب خدای بود و چون آسمان و آب مبارک پدید آمد که چرا آن آسمان و این آب است، پدید آمد که زمین این آب و این آسمان نیز جز این زمین است و آن زمین وصی رسول است.»